ارتقاء سطح فناوری در کشور، ضرورت استراتژیک

حسن تاش، سید غلامحسین

میزگردی که بخش اول آن در این شمارهء اقتصاد انرژی از نظر خوانندگان می‏گذرد،درباره یکی از مهم‏ترین بحث‏های ملی است.این‏ بحث به مسائل اجرایی«قانون حداکثر استفاده از توان فنی و مهندسی، تولیدی و صنعتی و اجرایی کشور د اجرای پروژه‏ها و ایجاد تسهیلات به‏ منظور صدور خدمات»مربوط می‏شود.فوریت بحث از آنجا ناشی‏ می‏شد که اخیرا تردیدهایی در بعضی‏ از کارفرمایان دولتی بر سر تأسی به‏ این قانون در سفارش به شرکت‏ها بخش خصوصی به چشم می‏خورد و نگرانی‏هایی را در شرکت‏های‏ خصوصی که تاکنون با پشت گرمی به‏ این قانون برناه‏ریزی‏ها وسیع‏ و سرمایه‏گذاری‏های عظیمی را به‏ انجام رسانده است،ایجاد می‏کند.

ظاهرا مهمترین عاملی که‏ تصمیم‏گیران و سفارش‏دهندگان‏ دولتی را در اجرای کامل و دقیق‏ قانون حداکثر به تردید می افکند، تصور برتری‏های فنی و مدیریتی‏ برخی از شرکت‏های قوی خارج‏ است،که در اجرای پروژه‏های‏ صنعتی تجریه و توان قابل توجه و کارنامهء رضایت‏بخشی دارند.در صورت صحت این گونه برتری‏ها ای بسا آنها بتوانند در مواردی کالاها و خدمات بهتری را با قیمت مناسب‏ در زمانی کمتر تهیه کنند و در اختیار سفارش‏دهندگان دولتی ما قرار دهند. در واقع هنگام سفارش کار می‏توان با نگاهی صرفا اقتصادی به این عامل‏ها نگریست:کیفیت بالاتر،قیمت‏ ارزان‏تر،تحویل سریع‏تر،و امکان‏ دسترسی بیشتر.

سه عامل اول،تا بیش از تحمیل‏ شدن جنگ و تحریم به کشور ما، تعیین‏کننده بودند و عامل چهارم‏ موضوعیت نداشت،زیرا دسترسی‏ به شرکت‏ها و کالاها و خدمات آنها بدیهی پنداشته می‏شد.اما هنگامی که‏ بسیاری از شرکت‏ها خارجی بر اثر جنگ و تحریم از ادامهء همکاری‏ با ایران سرباز زدند و رفتند،اهمیت‏ عامل چهارم،یعنی امنیت دسترسی‏ به مدیریت و فن‏آوری،نمایان‏تر شد.از اینرو تدابیری چون تدوین‏ قانون حداکثر ضرورت بیشتری‏ یافت.مزایای دیگری چون تقویت‏ زیرساخت صنعتی ملی،ایجاد اشتغال،حمایت از منابع ارزی،و دورنمای تقویت بنیهء صادراتی نیز برای این قانون متصور بود،اما باید اذعان داشت که تجربهء جنگ و تحریم، تأثییر تعیین کننده‏ای در تصویب نهایی‏ این قانون داشته است.در شرایط اضطراری زمان جنگ،و یا تنگناهای‏ ناشی از تحریم به وضوح دریافتیم که‏ دسترسی به کالاها و خدمات همیشه‏ ساده و قطعی و تنها موکول به انتخاب‏ ما نیستند؛صرف آمادگی ما برای‏ پرداخت هزینه‏ها،امکان دسترسی‏ به کالا و خدمات را تأمین و تضمین‏ نمی‏کند؛و امور سیاسی نیز می‏تواند بر معادلات اقتصادی تأثیر بگذارد.با توجه به محدودیت‏ها جنگ،تحریم‏ و درآمدهای ارزی کشور بود که‏ سفارش‏دهندگان کالاها و خدمات به‏ ناچار به شرکت‏های داخلی روی‏ آوردند.با نتایج مطلوبی که به بار آمد،چند سال بعد قانون حداکثر، تحت تأثیر چنان فضایی شکل گرفت‏ و سرانجام به تصویب رسید.

اما روح حاکم بر این قانون‏ فراتر از رفع یک نیاز آنی و مقطعی‏ است،و در یک دیدگاه تاریخی، جنبه‏ای دراز مدت و استراتژیک‏ را در بر می‏گیرد.اگر به این جنبهء استراتژیک توجه نشود،طبیعی‏ است که وقتی موانع مربوط به‏ امنیت تأمین کالا و خدمات از میان‏ برداشته شود،یعنی جنگ پایان‏ یافته و مشکلات مربوط به تحریم با تدابیر جدید و تحت شرایط جدیدی‏ رفع یا جبران شده باشد و یا درآمد ارزی کشور افزایش یابد،تمایلی در سفارش‏دهنده قوت خواهد گرفت‏ که باز به سراغ بهترین،جذاب‏ترین‏ و سریع‏الوصول‏ترین کالاها و خدمات برود.اگر منابع مالی نیز به میزان چشمگیری افزایش یافته‏ باشد(مثل افزایش چشمگیر،قابل‏ اتکا و پایدار قیمت نفت)،گاهی‏ سفارش‏دهنده حتی شاید چندان در بند هزینه‏ها نباشد و بر سرعت و مرغوبیت تکیهء بیشتری کند.

این مطلب تازه‏ای نیست که‏ آن چه بر تصمیم‏گیری دولت‏ها تأثیر می‏گذارد،تنها منطق اقتصادی نیست‏ و گاهی عوامل دیگری نیز هستند که حتی بیشتر از عوامل اقتصادی‏ اهمیت دارند.ذکر دو مثال می‏تواند به درک موضوع کمک کند.در ژاپن تولید برنج،که ریشهء اقتصادی و اجتماعی و حت فرهنگی دیرین دارد، امروز دیگر از لحاظ اقتصادی به صرفه‏ نیست زیرا در آنجا زمین قابل کشت‏ بسیار محدود و گران قیمت و هزینهء نیروی کار زیاد است،در نتیجه خرید برنجی که مرغوب‏تر از برنج داخلی‏ نیز هست،منطق اقتصادی دارد. اما دولت ژاپن همچنان بر کاشت‏ برنج تأکید می‏ورزد و سوبسید قابل‏ توجهی را به این منظور اختصاص‏ می‏دهد،چرا که برنج تولیدی داخلی‏ ژاپن،نه فقط یک کالای اقتصادی، بلکه یک کالای استراتژیک تلقی‏ می‏شود.دولت ژاپن هزینهء کاشت‏ برنج در داخل کشور را هزینه‏ای‏ مربوط به امنیت ملی تلقی می‏کند.

مثال دیگر مربوط به سوئیس‏ است؛کشوری که 500 سال است‏ هیچ گاه جنگ نکرده و با هیچ یک از همسایگانش اختلاف ارضی ندارد.با این همه ارقام هزینه‏های نظام سرانهء سوئیس از جمله بالاترین ارقام‏ جهان است.سیستم دفاعی سوئیس‏ شامل بزرگترین شبکهء پناهگاه‏های‏ زیرزمنینی است و مردم سوئیس در طول عمر فعال خود در دوره‏های‏ معین و به صورت مرتب آموزش‏ نظامی می‏بینند.با چنین تشکیلات‏ بود که در جنگ دوم جهانی بی‏طرفی‏ سوئیس محفوظ ماند،زیرا هیتلر از تلفات و خسارات سنگین حمله‏ به آن بیم داشت.با این نگرش هزینهء نظامی هر چند بازده ملموس اقتصادی‏ نداشته باشد،هزینه‏ای منطقی است. هر دو مثال این نظر را تأیید می‏کنند که مصالح عالی ممکلت تحمل‏ هزینه‏هایی فراتر از منطق اقتصادی را اقتضا می‏کند.

قانون حداکثر به این موضوع‏ توجه داشته که در شرایط عادی، سفارش‏دهندگان به شرکت‏های‏ برگزیدهء خارجی تمایل خواهند داشت.هر وزاتخانه‏ای به حکم‏ وظایفی که از آن انتظا می‏رود، می‏خواهد که کالای بهتری را در کمترین زمان در اختیار مردمی که به‏ آن نیاز دارند بگذارد.نگرش تاریخی‏ و توجه به مسائل اجتماعی و اشتغال‏ از دغدغه‏های روزانهء مسئولان همهء بنگاه‏ها دولتی نیست.

قانون حداکثر نسبت به‏ این موضوع،یعنی علائق اقتصادی‏ سفارش‏دهنده نیز بی‏تفاوت نبوده‏ است.در این قانون پیش‏بینی‏ شده است که در موارد استثنایی، سفارش‏دهندگان می‏توانند با کسب‏ مجوز شورای عالی اقتصاد انجام‏ کارهای خود را به مشارکت‏های‏ ایرانی-خارجی(تا نسبت 51 درصد ایرانی و 49 درصد خارجی)بسپارند. البته شورا در مقامی است که‏ علی الاصول مصالح عالی استثنایی که‏ با قانون حداکثر منطبق نباشد،منظور خواهد داشت.

همان طور که گفته شد،بر اثر جنگ،تحریم و محدودیت‏های ارزی‏ نیاز ه سپردن کار به شرکت‏های‏ داخلی از مدتی پیش از تصویب قانون‏ حداکثر،احساس می‏شد و در عمل‏ تأثیر خود را گذاشته بود.حتی پیش‏ از این قانون،برخی از شرکت‏های‏ داخلی بیش از دیگران وسعت‏نظر و جسارت نشان دادند و در میدانی‏ ناآشنا گام نهادند.به خود اطمینان‏ کردند و مسئولیت‏های جاشینی‏ شرکت‏های بزرگی را که هر کدام‏ تجربه‏ها چند ده ساله را پشت سر داشتند،به عهده گرفتند،زیان‏ها و مشکلات ناشی از بی‏تجربگی‏ها را به جان خریدند،بعضی از آنها نیز دوام نیاوردند و نام و مال باختند. این ناکامی‏ها را باید از تلقات جبری‏ هر تحولی تلقی کرد.راه پرخطری‏ بود و شکست و پیروزی در آن،فقط متناسب با میزان خطا و صواب نبود؛ بخت و اقبال هم بازی خود را می‏کرد. در قانون احتمالات،جایگاه‏ها همیشه‏ عادلانه توزیع نمی‏شود.اما مسلم‏ آن است که آن‏ها که به جا ماندند، گام‏هایی جهشی در مهارت،دقت، برنامه‏ریزی،مدیریت و خلاقیت و و کار آزموده شدند.این شرکت‏های‏ آبدیده،امروز از سرمایه‏های مهم‏ کشور به حساب می‏آیند.

در اکوسیستم اجتماعی،هر کسی‏ باید کار خود را انجام دهد و انگیزه‏ها و نظام اولویت‏های خود را بر همان‏ کار متمرکز کند.برآیند فشار این گونه‏ انگیزه‏ها و اولویت‏ها است که جامعه‏ را می‏چرخاند.به فلان مسئول دولتی‏ که دایرهء وظایف خود را محدود به‏ اندیشیدن به مرغوبیت کالا با کیفیت‏ و زمان تحویل آن می‏داند و قانون‏ حداکثر را قید و بندی در راه خود می‏بیند،نباید خرده گرفت.شاید این نقص باشد که همه تا آن حد سرگرم مصالح عالیه مملکتی باشند که از وظایف و کارهای روزمره باز بمانند.اما در عین حال توقع آن است‏ که در مقابل مصالح عالیه و مسائل‏ استراتژیک نیز همه باید خاضع‏ باشند.مثلا تحریم علیه ایران بسیاری‏ از شرکت‏های بزرگ آمریکایی را متضرر می‏کند اما وقتی بهانهء«مصالح‏ عالیه و امنیت ملی»عنوان می‏شود، راهی جز گردن نهادن به تصمیم‏ تحریم برای شهروندان این کشور باقی می‏ماند.

درست است که قانون حداکثر ابهاماتی دارد و آیین‏نامهء اجرایی آن‏ در مواردی هنوز به اندازهء کافی بی‏نیاز از تفسیر نیست،اما بین اختلاف در تفسیر،و اشتباه در فهم روح قانون‏ تفاوت وجود دارد.روح قانون‏ حداکثر ناظر بر تقویت استراتژیک‏ کشور است و از محاسبات سود و زیان روزانه فراتر می‏رود.

همان طور که یکی‏ از شرکت‏کنندگان در میزگرد اقتصاد انرژی گفت:«جوهر قانون حداکثر این‏ است که بازار کار اجرای پروژه‏ها این‏ مملکت متعلق به ایرانی‏ها است.این‏ امر یک امر حکومتی است که نه وزیر و نه حتی رئیس‏جمهور حق ندارند در مورد آن تصمیم بگیرند،بلکه یک‏ ارگان حکومتی در حد شورای اقتصاد می‏توان تصمیم بگیرد.در این قانون، ارجاع مدیریت کار به خارجی‏ها اصلا جایگاهی ندارد.کار یا کلا مربوط به ایرانی‏ها است یا درست‏ کم مدیریت با ایرانی‏ها است،و سهم ایرانی‏ها در آن از 51 درصد کمتر نیست.اگر در خود ایران به‏ شما اطمینان نکنند و کار را به شمار نسپارند،چگونه می‏توانید انتظار داشته باشید که از سوی یک کشور خارجی،مثل سوریه،مصر،تونس، کار به شمار اجاع شود.مطابق‏ قانون حتی وقتی بخواهند کاری را به‏ مشارکت ایرانی-خارجی ارجاع کنند، چون 49 درصد از کار به خارجی داده‏ می‏شود تصمیم‏گیری در چنین مواردی‏ به حد حکومتی می‏رسد و باید د شورای اقتصاد تصویب شود.»

به این نکته واقفیم که قرار نیست‏ کشور ما در زمینه صنعت و تکنولوژی در همه بخش‏ها فعال شود،اما اگر هزینه‏ای‏ را که در آن مزیت نسبی داریم برگزیده‏ایم، باید حداکثر توان خود را در حفظ و تقویت‏ آن به کار گیریم.بخش انرژی چنن زمینه‏ای‏ است و مهم‏ترین مورد استفادهء قانون حداکثر به آن مربوط می‏شود.

علاوه بر ان اگر امروز شرکت‏های موفقی خصوصا در کشورهای توسعه یافته جدید(مانند کره جنوبی یا مالزی)که منابع انسانی‏ متوسطی هم دارند،سر برآورده‏اند، وجود دارد باید دید که با چه‏ پشتوانه‏ای و با برخورداری از چه‏ حمایت‏هایی از ناحیه دولت‏های‏ خود به این مرحله رسیده‏اند.

آیا اگر شرایط بی‏ثبات باشد و امکان رسوب کردن و متراکم شدن‏ دانش و تجربه فراهم نگردد،هرگز چنین شرکت‏هایی پا می‏گرفتند؟باید دید که تفوق بر دانش و فنآوری و یا استخراج و تولید بیشتر نفت و گاز و فرآورده‏های آن کدامک اولویت‏ دارند و کدامیک باید در خدمت‏ دیگری باشند؟

برتری در جهان امروز با کشورهایی است که بر اولی تفوق‏ یافته‏اند و همه چیز را در خدمت این‏ تفوق قرار داده‏اند.